



حکومت هخامنشیان

ما ایرانی ها واسه خاکمون می جنگیم (اریو برزن بزرگ)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۲۷ مهر ۱۳۹۱ ۷۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

آریو برزن، دلاوری که طعم شکست را به اسکندر چشاند. (آریوبرزن) یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ی «در بند پارس» یا «دروازه پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشته است. «اسکندر مقدونی» در سال ۳۳۱ پیش از زادروز، پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان «گوگامل» (Gaugamele) [پیشتر به اشتباه آن را اربیل (Arbela) می‌خواندند] و شکست پایانی ایران، بر بابل و شوش و استخر چیرگی یافت و برای دست



آریو برزن، دلاوری که طعم شکست را به اسکندر چشاند.

(آریوبرزن) یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ی «در بند پارس» یا «دروازه پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشته است.

«اسکندر مقدونی» در سال 331 پیش از زادروز، پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان «گوگامل» (Gaugamele) [پیشتر به اشتباه آن را اربیل (Arbela) می‌خواندند] و شکست پایانی ایران، بر بابل و شوش و استخر چیرگی یافت و برای دست یافتن به پارسه، پایتخت ایران روانه این شهر گردید.

اسکندر برای فتح پارسه سپاهیان خود را به دو پاره بخش کرد: بخشی به فرماندهی «پارمن یونوس» از راه جلگه «رامهرمز و بهبهان» به سوی پارسه روان شد و خود اسکندر با سپاهان سبک اسلحه راه کوهستان (کوه کهکیلویه) را در پیش گرفت و در تنگه‌های در بند پارس (برخی آنرا تنگ تک‌آب و گروهی آن را تنگ آری کنونی می‌دانند)، با مقاومت ایرانیان روبرو گردید.

زمانی که آگاهی یافت که مقدونی جهان خواه از شوش به راه افتاده تا از راه اهواز و بهبهان (استان خوزستان کنونی) به سوی پارس رود، آریو برزن با ۲۵ هزار تن از هم‌زمان خویش به بند پارس رفته در آنجا کمین کرده و چشم به راه دشمن سرزمین مقدس ایران ماند. در دربند پارس این دلیران چنان گرمابه‌ای از خون بپا کردند که اسکندر گجستک نخستین شکست خویش را پذیرفت و هنگامی که آن چوپان ناآگاه راه پنهان را به اسکندر نشان داد و مقدونی آریو برزن را دور زد و محاصر کرد باز فریاد این آزادگان این بود.

همه روی یکسر به جنگ آوریم

جهان بر بد اندیش تنگ آوریم

همه سر به تن کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

همه یکدل و یک زبان به قلب سپاه مقدونی تاختند و حلقه ی محاصر را شکستند و در آن دم که پیام آمد که پارسه در خطر است، وی باز به سوی پایتخت شتابان روان شد. به سوی همان جنگ نابرابر.

در جنگ دربند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی «آریوبرزن» در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند.

با وجود آریوبرزن و پاسداران تنگه‌های پارس، گذشتن سپاهیان اسکندر از این تنگه‌های کوهستانی امکان‌پذیر نبود.

ازاین رو اسکندر به نقشه جنگی ایرانیان درجنگ «ترموپیل» (Thermopyle) متوسل شد و با کمک یک اسیر یونانی از بیراهه و گذر از راه‌های سخت کوهستانی خود را به پشت نگهبانان ایرانی رساند و آنان را در محاصره گرفت.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، خط محاصره را شکست و برای یاری به پایتخت به سوی پارسه (Persepolis) شتافت.

یوتاب (به معنی درخشنده و بی‌مانند) خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست.

ولی سپاهییانی که به دستور اسکندر از راه جلگه به طرف پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او به پایتخت، به پارسه (تخت جمشید) دست یافته بودند.

برای خواندن ادامه این مطلب به ادامه مطلب بروید

ادمه این مطلب شگفت را از دست ندهید

برای دانلود تمامی مطلب آریو برزن به ادامه نوشتار مراجعه کنید

آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در تعقیب سپاهیان دشمن بود، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشارد تا گذشته از خود او. همه یارانش از پای درافتادند و جنگ هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی زیر فرمان آریوبرزن به خاک افتاده بود.

یوتاب (به معنی درخشنده و بی‌مانند) خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر چنان جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود برجای گذاشتند.

اسکندر پس از پیروزی بر آریوبرزن آن اسیر یونانی را هم به جرم خیانت کشت.

ایستادگی آریوبرزن یکی از چند ایستادگی انگشت شمار در برابر سپاه اسکندر بود. او در نبرد با اسکندر شجاعانه جنگید و او یکی از دلیران ایرانی بود.

وطن را لاله های سر نگون است

زیاد آریو برزن غرق خون است

ایران سرزمین جاودانگی چرا که جان داده است در راه آزادگی

هرگز نرود زیر یوق بیگانه بدین سادگی

مانده جاودان یا با زور سرنیزه و شمشیر و زوبین

و یا بهرگیری ز خرد فرهنگ و دانش مردمان پاک دین

به راستی که هیچ جاودانگی وجود ندارد مگر زان که بهای اشا خویش بپردازد و این میهن پرداخته چه فراوان که پاینده مانده این گونه آسان. همواره باید بر پای نهال آب ریخت تا درختی پر مایه شود. این ابر درخت که نام ایران باشد، بداده است خون‌های فراوان بر پای نهال خویش که اینگونه چون سروی بلند رو به آسمان ایزد و نیزه‌ای در چشم دشمن ماندنی شده است.

نخستین خون را فرزند شاه سیامک پاک بداد است در راه میهن و واپسین را جوانان نیک سرشت در هشت سال جنگ تحمیلی و نابرابر تا بدرخشد نام این بوستان در جهان آری ایران جاودانه بمان که جاودانگی شایسته‌ی توست.

یکی از این جاودانگان جان باخته «آریو برزن» آزادی خواه است که مرگ به جنگ را به از زندگی به ننگ دانست و درود بر روان اندیشه‌ی پاک او که در زمانی که داریوش سوم یکی پس از دیگری شهرهای مادر زمین را راه می‌کرد و پا به فرار گذارده بود [شاید بتوان گفت که داریوش سوم پادشاه ترسویی بوده، زیرا با کوچکترین دشواری و شاید چیزهایی که ما نمی‌دانیم؛ به مکان‌های دیگر پناه می‌برده است. برخی از آنها هم برای گردآوری سپاهی دیگر بوده است. ولی اگر این چنین هم باشد می‌توان گفت او پیش‌بینی همه چیز را می‌کرده است. برای یک پادشاه بسیار سخت است که نامش در زمان شکست در برابر یک کشور یا گروه دیگر در تاریخ جاودان بماند.] و در پی آن، شاه بی‌تدبیر گجسته مقدونی (اسکندر) ایران را ویران می‌کرد؛ فریاد آزادی ایران بر افراشت و شکست سختی بر وجود سپاه آن جهان خواه به وجود آورد.

همان هنگام که ایران زمین باز بی‌یاور شد

سوشیانتی دگر سر بر آفراشت و فریاد آورد

دریغ است که ایران ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

زمانی که آگاهی یات که مقدونی جهان خواه از شوش به راه افتاده تا از راه اهواز و بهبهان (استان خوزستان کنونی) به سوی پارس رود، آریو برزن با ۲۵ هزار تن از هم‌زمان خویش به بند پارس رفته در آنجا کمین کرده و چشم به راه دشمن سرزمین مقدس ایران ماند. در دربند پارس این دلیران چنان گرمابه‌ای از خون بپا کردند که اسکندر گجستک نخستین شکست خویش را پذیرفت و هنگامی که آن چوپان ناآگاه راه پنهان را به اسکندر نشان داد و مقدونی آریو برزن را دور زد و محاصر کرد باز فریاد این آزادگان این بود.

همه روی یکسر به جنگ آوریم

جهان بر بد اندیش تنگ آوریم

همه سر به تن کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

همه یکدل و یک زبان به قلب سپاه مقدونی تاختند و حلقه‌ی محاصر را شکستند و در آن دم که پیام آمد که پارسه در خطر است، وی باز به سوی پایتخت شتابان روان شد. به سوی همان جنگ نابرابر. راهی که پایانش را نیک می‌دانست. آری پارسه مقصدی که دلیرمرد تاریخ ما هرگز به آنجا نرسید؛ چرا که مقدونی‌ها که به فرمان گجستک چندی پیش در راه پارس بودند راه بر ژنرال سرافراز ایران بستند و در جنگی که مقدونی‌ها چیرگی نفری داشتند، آریو برزن و یاران میهن خواهشان یکایک بر زمین افتادند تا هر زمان که ما دشتی از لاله را ببینیم، به یاد آن دلیران و همه‌ی جان باختگان در راه ایران باشیم و به احترام همه‌ی شهیدان رنگ زیبای سرخ را بر پرچم بیفزاییم. به پاس‌داشت آریوبرزن ما نام اسکندر را تحریم می‌کنیم و همیشه از او بنام نخستین کسی که طعم تلخ شکست را به اسکندر چشانند، یاد می‌کنیم.

یاد آریوبرزن‌های این دیار گرمی راهشان پاینده

چو ایران نباشد تن من مباد

بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

برای دانلود تمامی مطلب آریو برزن بر روی لینک زیر کلیک کنید



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «ما ایرانی ها واسه خاکمون می جنگیم (اریو برزن بزرگ)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1118/pdf/ما-ایرانی-ها-واسه-خاکمون-می-جنگیم-اریو.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۴ آبان ۱۳۹۹